کارگاه‌های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش نرم‌افزار Word برای پژوهشگران



روش تحقیق کمی



آموزش مهارت‌های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

Archive of SID

دوفصلنامه علمی – پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص۷-۳۰

بازخوانی مفهوم «قرض» در قرآن کریم؛ با تکیه بر انسان‌شناسی اقتصادی

عباس مصلایی‌پور*
محمدحسین شیرزاد**
محمدحسن شیرزاد***

تاریخ دریافت: ۹٤/۱۲/۱۰
تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۰۵

چکیده

«قرض» مفهومی اقتصادی است که بارها در قرآن کریم از آن یاد شده و به صورت ویژه مورد سفارش قرار گرفته است. بر همین اساس در طول تاریخ جهان اسلام، مفسران قرآن کریم و نیز فقیهان مسلمان بحث‌های فراوانی پیرامون این مفهوم کلیدی مطرح نموده‌اند. با این حال، این عالمان تلاش چندانی جهت ارائه تصویری واضح از قرض در عصر نزول با تکیه بر شواهد تاریخی نکرده‌اند. از همین روی، این نوشتار می‌کوشد برای تبیین دقیق‌تر این مفهوم و چرایی اهمیت آن، از دستاوردهای علم انسان‌شناسی اقتصادی در حوزه «دهش» (مبادله هدیه‌ای) استفاده کند. بر این اساس، «قرض» مبادله‌ای هدیه‌ای است که مبتنی‌بر مراحل سه‌گانه‌ی «دادن اموال»، «دریافت کردن آنها» و سپس «جبران نمودن»، در پی ایجاد یا تثبیت روابط اجتماعی بین مُقرض (قرض‌دهنده) و مُقترض (قرض‌گیرنده) است. قرآن کریم با داشتن نگاه ابزاری به اموال و دارایی‌های جابجاشده در «قرض» که باعث ایجاد وضعیت دو سویه‌ی رفت و برگشتی بین مقرض و مقترض می‌شود، خواهان گسترش همکاری‌های جمعی و تقویت همبستگی‌های بینافردی در جامعه اسلامی است.

واژگان کلیدی

کارکردهای قرض، قرآن کریم، همبستگی اجتماعی، مبادله هدیه‌ای، انسان‌شناسی اقتصادی

طبقه‌بندی JEL: Z12, N35, A13

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع) amusallai@isu.ac.ir
** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول) m.shirzad862@gmail.com
*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع) m.shirzad861@gmail.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت، دربردارنده مجموعه جامعی از تعالیم و فرامین است که اعتقاد و التزام به آنها، مایه سعادت جوامع انسانی است. بالطبع جامعیت این کتاب مقدس موجب عطف توجه آن به ابعاد گوناگون زندگی انسان‌ها از جمله ابعاد اقتصادی زندگی بشر شده است که نتیجه آن را می‌توان در ارائه آموزه‌های متنوع اقتصادی در آیات گوناگون قرآن کریم پیجویی کرد. بدون تردید سامان دادن مطالعاتی برای شناسایی و فهم این گروه از تعالیم قرآنی می‌تواند زمینه‌ساز دستیابی به الگوی مطلوب قرآنی در امر اقتصاد باشد.

«قرض» یکی از مهمترین مفاهیم اقتصادی در قرآن کریم است که بخشی از تعالیم اقتصادی این کتاب مقدس را به خود اختصاص داده است. آنچه «قرض» را به مثابه یک مبادله اقتصادی از دیگر مبادلات اقتصادی یعنی تجارت، بیع و ربا متمایز می‌سازد[1]، تشویق خدای متعالی به بسط و ترویج آن در جامعه است. خدای متعالی مبادله‌ای همچون ربا را به شدت تحریم کرده و در مورد مبادلاتی چون تجارت و بیع نیز تنها حکم به جواز و تحلیل آن داده است. این در حالی است که خدای متعالی در عبارات شریفه‌ای چون «مَن ذَاالَّذِی یُقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَناً» (البقره: ۲۴۲؛ الحدید: ۱۱)، خود را به عنوان یکی از طرفین مبادله «قرض» -یعنی مقترض- معرفی کرده و همچنین با وعده نیکبختی به مُقرضان، بر گسترش آن در جامعه اسلامی تأکید ورزیده است.

«قرض» مفهومی است که لغت‌شناسان مسلمان و مفسران قرآن کریم با رویکردی توصیفی به شناسایی آن پرداخته (برای نمونه: طوسی، بی‌تا، ج۲، صص ۲۸۵-۲۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۶، صص ۴۹۹-۵۰۰)؛ و فقهای مسلمان نیز با رویکردی هنجاری به بیان احکام و آداب فقهی آن همت گمارده‌اند (برای نمونه: شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج۴، صص ۱۱-۱۷). در این میان، این نوشتار به منظور تبیین زوایای دیگری از مفهوم «قرض» تلاش دارد تا برای نخستین بار این مفهوم اقتصادی را با استفاده از دستاوردهای علم «انسان‌شناسی اقتصادی»[2] به بحث گذارد. اگرچه کارکرد قرض در اذهان عموم مسلمانان، تنها در جلب رضایت الهی برای مُقرض (کسب ثواب) و همچنین رفع مشکلات مالی مُقترض خلاصه می‌شود (برای نمونه: هادوی‌نیا، ۱۳۷۸،

www.SID.ir

Archive of SID

صص ۸۴-۸۶؛ بیک‌محمدی، ۱۳۹۱، صص ۲۹-۳۶)، اما این نوشتار به رغم پذیرش این کارکردها، قصد دارد تا در پرتو بهره‌مندی از نتایج علم انسان‌شناسی اقتصادی کارکردهای بی‌بدیلِ اجتماعی این مبادله اقتصادی را نیز در سطح جامعه اسلامی معرفی نماید.

این نوشتار که برای نخستین بار از منظر علم انسان‌شناسی به این مسأله می‌نگرد، مروری گذرا بر داده‌های انسان‌شناختی پیرامون مفهوم «دَهِش» که اصطلاحی ساخت‌یافته در مطالعات انسان‌شناختی می‌باشد، خواهد داشت. در گام دوم، مؤلفه‌های معنایی «قرض» با مراجعه به مطالعات لغت‌شناختی، تفسیری و فقهی، و نیز با پیجویی ریشه‌ی ثلاثی «قرض» در شاخه‌های گوناگون زبان‌های سامی مورد شناسایی قرار خواهد گرفت. همچنین بازخوانی مفهوم قرض در پرتو مفهوم انسان‌شناختی «دهش» به منظور شناخت دیگر زوایای این مفهوم اقتصادی به بحث گذارده خواهد شد. در نهایت نیز جایگاه قرض به عنوان یکی از مهمترین مبادلات اقتصادی از منظر قرآن کریم مورد بازخوانی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم «دهش» در انسان‌شناسی اقتصادی

«دهش» (مبادله هدیه‌ای)[۳] مفهومی نام‌آشنا در علم انسان‌شناسی اقتصادی است که با جلب توجه خیل عظیمی از پژوهشگران این حوزه علمی، عملاً موجب بروز و ظهور جدی این علم شده و آن را به مثابه یک دانش مستقل معرفی نموده است[٤].

در ابتدا بایستی برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم، مقصود خویش را از «مبادله هدیه‌ای» به عنوان یک اصطلاح انسان‌شناختی بیان نماییم؛ زیرا «هدیه» در این اصطلاح، دارای مؤلفه‌های معناییِ ویژه‌ای است که آن را از کاربردهای غیر فنی و معمول آن، متمایز می‌سازد. «هدیه» در تعریف روزمره و عامیانه، دادن چیزی به دیگری به صورت رایگان است که از روی میل باطنی و کاملاً داوطلبانه انجام می‌گیرد. هدیه‌دهنده در این نوع از دهش، توقّعِ هیچ تلافی و جبرانی از گیرنده‌ی هدیه نداشته و بدین‌ترتیب در انتظار بازپس دادن آن نیست (معین، ۱۳٦۲، ج٤، صص ۵۱۰۹-۵۱۱۰؛ Strathern & Stewart, 2005, pp. 230-231). به رغم این باور شایع و پندار مشهور،

www.SID.ir

Archive of SID

علم انسان‌شناسی نگرشی متفاوت به این مسأله دارد؛ زیرا انسان‌شناسان «مبادله هدیه‌ای» را گونه خاصی از «مبادله اقتصادی» میان طرفینِ یک معامله می‌دانند که با مفهوم «هدیه» در زبان عامیانه مردم، تنها اشتراک لفظی دارد.

اصطلاح «دهش» (مبادله هدیه‌ای) در علم انسان‌شناسی اقتصادی بر معامله‌ای اطلاق می‌شود که کالا یا محصول توسط یک فرد به فرد دیگر داده می‌شود و پس از گذشت مدت زمانی، گیرنده نیز همان کالا یا محصول را در پاسخ به آنچه دریافت کرده، به دهنده بازپس می‌دهد. به این ترتیب، نه تنها «بازپس‌دهی» در مبادله هدیه‌ای امری کاملاً قابل انتظار است، بلکه از ارکان اصلی این معامله اقتصادی به شمار می‌رود (Hunt, 2005, p.290؛ Strathern & Stewart, 2005, p.230). بنا بر آنچه گذشت، انسان‌شناسان اقتصادی با انجام تحقیقات میدانی در جوامع بشری، موفق به شناسایی گونه ویژه‌ای از مبادلات اقتصادی شده‌اند که اگرچه برای خواننده امروزی به دلیل انس با مبادلات اقتصادی رایج در عصر حاضر امری غریب به نظر می‌آید، اما قدمت و رواجی بسیار در میان جوامع بشری دارد.

۱-۱. دهش و اصل جبران

اگرچه مکانیزم و منطق حاکم بر «مبادله هدیه‌ای» -که برخلاف دیگر مبادلات اقتصادی، موجب جابجاییِ یک مرحله‌ای کالاها میان طرفین نمی‌شود- توجه انسان‌شناسان را به خود جلب کرده است، اما تبیین چرایی تعهدگیرنده بر جبران، و عدم تخلف او از آن، بیش از همه دغدغه انسان‌شناسان را به خود معطوف ساخته است (Yan, 2005, p.248).

انسان‌شناسان پس از تبیین فرآیند سه مرحله‌ایِ «دادن اموال»، «دریافت کردن» و «جبران کردن» در هر مبادله هدیه‌ای، بر اهمیت رکن سوم یعنی «الزام بر جبران» تأکید ورزیده و آن را به مثابه ضمانت استمرارِ این مبادله معرفی نموده‌اند (Mauss, 2002, pp. 50 & 53-54). به این ترتیب اجبار بر بازپرداخت هدیه را بایستی در جلوگیری از هر گونه احتمال فسخ این مبادله اقتصادی از سوی طرفین ریشه‌یابی کرد. یک فرد به دلیل انتظارش مبنی‌بر بازگشت هدیه، به دهش مبادرت می‌ورزد و

www.SID.ir

Archive of SID

گیرنده نیز به دلیل ترس از اینکه طرف مقابل دهش‌های بعدی را قطع نماید، خود را ملزم به بازپس‌دهی می‌داند. بر همین اساس انسان‌شناسان، «هدیه» را به توپ تنیسی تشبیه می‌کنند که اگرچه یک طرف با فرستادن آن به طرف مقابل برای لحظاتی آن را از دست می‌دهد اما توپ بالاخره به صاحبش بازخواهد گشت. همچنین اگر توپ به طور مرتب و متناوب، میان طرفین جابجا نشود (و به بیان دیگر بازپس داده نشود)، بازی بهم خورده و ماهیت خود را از دست می‌دهد (Yan, 2005, pp. 250-253).

به این ترتیب پرسش از چرایی الزام بر جبران، زمانی به پاسخ خود دست می‌یابد که «دهش» در جوامع انسانی به مثابه امری اتفاقی و تصادفی نگریسته نشود. در مقابل، «مبادله هدیه‌ای» امری سازمان‌یافته و نهادی شده است که جبران و تلافی به مثابه تعهدات اجباریِ طرفین باعث ایجاد یک وضعیت دوسویه رفت‌وبرگشتی میان‌دهنده و دریافت‌کننده می‌گردد (دوپویی[۵]، ۱۳۸۵، ص۹۷؛ اریکسن و نیلسن[۶]، ۱۳۸۷، صص ۱۱۸-۱۱۹).

آنچه اهمیت مبادله هدیه‌ای در جوامع بشری را آشکار می‌سازد، توجه به کارکردهای آن است که در بحث آتی بدان اشاره خواهد شد.

۱-۲. دهش و کارکردهای اجتماعی آن

بدون تردید بررسی کارکردهای اینگونه ویژه از مبادله اقتصادی دارای نقشی مهم در پاسخ به چرایی اهمیت آن در میان جوامع گوناگون بشری است. نگاهی دقیق به این نوع از تعامل اقتصادی گویای این واقعیت است که طرفین این مبادله تنها در پی دستیابی به کالاهای مورد نیاز خویش نیستند؛ زیرا بی‌گمان دستیابی به کالاهای مورد نیاز از راه‌های دیگری چون مبادلات کالابه‌کالا و مبادلات پولی نیز امکان‌پذیر است. به بیان دیگر مطابق با منطق اقتصادی حاکم بر عصر حاضر، فردی که در پی دستیابی به کالایی جهت رفع نیاز خویش است، می‌تواند از طریق دیگر مبادلات اقتصادی نیز به احتیاجات خویش پاسخ دهد و خود را ملزم به بازپس‌دهی در آینده نسازد. مبتنی‌بر همین دغدغه، مطالعات انسان‌شناسان پیرامون منطق حاکم بر مبادلات هدیه‌ای نشان داد که برخلاف دیگر مبادلات که شاهد عطف توجه طرفین مبادله به کالاها و محصولات

www.SID.ir

Archive of SID

جابجا شده جهت رفع نیاز هستیم، در مبادلات هدیه‌ای شاهد توجه طرفین به روابط اجتماعی میان خویش و تعمیق آن –و نه کالاها و محصولات– می‌باشیم (وای ولو[۷]، ۱۳۷۸، ص۲۰۵؛ اریکسن و نیلسن، ۱۳۸۷، ص۱۱۸). به بیان دیگر انگیزه اصلی از این معامله اقتصادی، ایجاد ارتباطات اجتماعی، حفظ، گسترش و تعمیق آن میان مبادله‌گران است و از این رهگذر کالاها و محصولات تنها نقش ابزاری و طریقی –و نه موضوعی– برای دستیابی به این هدف را بر عهده دارند (Heady, 2005, p.262). انسان‌شناسان با تکیه بر مطالعات صورت گرفته پیرامون «مبادلات هدیه‌ای» تلاش نمودند تا در برابر تعریف یک‌جانبه از انسان به مثابه یک موجود صرفاً سودگرا –که تنها در پی کسب سود شخصی از طریق انجام معاملات اقتصادی است– ایستادگی کرده و بر توجه انسان‌ها به حفظ انسجام اجتماعی میان خود از طریق این مبادلات تأکید ورزند (Strathern & Stewart, 2005, p.231).

مبتنی‌بر همین تحلیل، جایگاه «جبران و تلافی» در این معاملات نیز بیش از پیش قابل تبیین است. انسان‌شناسان معتقدند که مبادله هدیه‌ای زمانی موجب ایجاد و حفظ روابط اجتماعی می‌شود که تمامی مراحل سه‌گانه «دادن اموال»، «دریافت کردن» و مخصوصاً «جبران نمودن» به درستی طی شود؛ در غیر این صورت موانع احتمالی در هر یک از این سه رکن موجبات از هم‌گسیختگی مناسبات اجتماعی و تیره‌وتار گشتن روابط طرفین را فراهم می‌نماید (دوپویی، ۱۳۸۵، ص۹۶).

اینک مناسب است که جایگاه مفهوم قرآنی «قرض» در جامعه اسلامی به مثابه یک مبادله هدیه‌ای را به بحث گذاریم.

۲. قرض و مبادله هدیه‌ای

همانگونه که گذشت، مبادلات هدیه‌ای گونه ویژه‌ای از مبادلات اقتصادی هستند که در میان اقوام گوناگون بشری قابل رؤیت می‌باشند. «قرض» مفهومی برآمده از فرهنگ عربی است که به مبادله هدیه‌ای در میان مردمان شبه جزیره اشاره داشته، و پس از تأیید آن از سوی قرآن کریم به حیات خویش در جامعه اسلامی ادامه داده است. سنت لغوی،

www.SID.ir

Archive of SID

تفسیری و فقهی که تفاوت چندانی با هم ندارند، همین برداشت دهشی از قرض را مورد تأیید قرار داده‌اند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. معنای ماده «قرض» از نگاه لغت‌شناسان مسلمان

مروری بر آرای لغت‌شناسان مسلمان نشان می‌دهد گروهی این ماده را به معنای مطلقِ «بُریدن» دانسته‌اند (جوهری، ۱٤۰۷ق، ج۳، ص۱۱۰۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج۵، ص۷۱؛ ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ج۷، ص۲۱٦؛ فیروزآبادی، ۱٤۲٦ق، ص٦۵۲). در مقابل، برخی دیگر اطلاق معنایی این ماده را نپذیرفته و آن را به معنای «نوع خاصی از بریدن» دانسته‌اند (بن احمد، ۱٤۱۰ق، ج۵، ص٤۹؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص٦٦٦؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج۵، ص۳۰۷). معنای بریدن در ماده قرض را می‌توان به وضوح در ساخت واژگانی چون «مِقراض» مشاهده نمود که کار ویژه‌اش بریدن و قطعه‌قطعه نمودن اشیاء است. علاوه‌بر آن، واژه «قُراضه» در زبان عربی، به معنای تکه نان یا پارچه‌ای است که موش آن را جویده و از هم جدا نموده است. همچنین بر تکه‌های بریده‌شده‌ی پارچه توسط خیاط نیز «قُراضات الثوب» اطلاق شده است (ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ج۷، ص۲۱٦؛ فیروزآبادی، ۱٤۲٦ق، ص٦۵۲). دلالت ماده «قرض» بر «بریدن و قطعه‌قطعه کردن» تا بدان حد است که حتی شاهد امکان جابجاییِ آن با ماده «قطع» در برخی از کاربردها هستیم. نمونه اجلی از این مورد را می‌توان در «قطع المکان» به معنای عبور نمودن از یک محل مشاهده کرد که به صورت «قرض المکان» نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص٦٦٦).

علاوه‌بر معنای «بریدن»، لغت‌شناسان و مفسران قرآن کریم به ساخت یک معنای اقتصادی در ماده «قرض» توجه داده‌اند. بر این اساس، «قرض» به معنایِ دادن یک شیء یا مقداری از مال به دیگری است؛ به نیت اینکه بدل آن بعداً بازگردانده می‌شود (برای نمونه، ر.ک: ابوهلال عسکری، بی‌تا، ج۱، ص۱۷۱؛ طبری، ۱٤۱۲ق، ج۲، ص۳۷۱؛ طوسی، بی‌تا، ج۲، ص۲۸۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج٤، ص۲۲۷). در این کاربرد، «اِقراض» به معنای دادن مال و «استقراض» به معنای طلب کردن آن است. دهنده مال نیز «مُقرض» و گیرنده آن «مُقترِض» یا «مُستقرِض» خوانده می‌شود (جوهری، ۱٤۰۷ق، ج۳، ص۱۱۰۲؛

www.SID.ir

Archive of SID

فیومی، بی‌تا، ج۲، ص٤۹۸). واژه‌شناسان برای تحلیل ساخت معنایی واژه «قرض»، آن را به قطع کردن و بریدن چیزی از اموال تصویرسازی کرده‌اند. به این ترتیب‌گویی مقرض، بخشی از مالش را از دارایی‌اش جدا نموده و آن را به دیگری وامی‌گذارد تا در آینده، چیزی را به عنوان جایگزین بازستاند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج۵، ص۷۲).

۲-۲. فرآیند ساخت معنای «قرض» در زبان عربی

تاکنون معنای ریشه ثلاثی «قرض» در زبان عربی مورد بحث قرار گرفت. اینک مناسب است که با اتخاذ رهیافتی زبان‌شناختی، سیرِ تاریخی این ماده را با پیجویی نخستین ریشه دیرین آن آغاز کرده و سپس تحولاتِ صرفی و معناییِ رخ‌داده در آن را که در نهایت منجر به ساخت یک معنای اقتصادی از این ماده شده است، به بحث گذاریم. بی‌گمان بررسی فرآیند ساخت این ماده می‌تواند طرز تلقی مردمان شبه جزیره از این پدیده اقتصادی را بیش از پیش روشن نماید.

ماده «قرض» تنها در زبان‌های عربی و حبشی، با صورت «قرض» (مشکور، ۱۳۵۷، ج۲، ص٦۸۸؛ Leslau, 1987, pp. 440-441)؛ و در دیگر زبان‌های سامی همچون آشوری، عبری و سریانی با صورت «قرص» قابل پیجویی است که همگی برای افاده معنای «بریدن» و «قطعه‌قطعه کردن» به کار گرفته می‌شوند (Zammit, 2002, p.338؛ Gesenius, 1939, p.902؛ Costaz, 2002, p.330؛ Brun, 1895, pp. 615 - 616؛ Jastrow, 1903, Vol 2, p.1425). مطالعات زبان‌شناسان حکایت از آن دارد که ماده ثلاثیِ «قرض/ قرص» در زبان‌های سامی، ریشه در ماده ثناییِ «قض/ قص» در زبان بازسازی‌شده‌ی آفریقایی- آسیاییِ باستان[۸] دارد. البته ریشه‌های ثناییِ «قص» و «قض»، به رغم ارتباط ریشه‌شناختی با یکدیگر، توأمان به حیات خویش ادامه داده و با ورودِ جداگانه به زبان‌های سامی، دست‌مایه ساخت معانی گوناگونی شده‌اند. این نوشتار به دلیل رسالت خود جهت تبیین ساخت ماده «قرض»، تنها به ریشه ثنایی «قض» پرداخته و بحث پیرامون «قص» را وامی‌گذارد (برای مشاهده تأثیر ریشه «قص» در ساخت برخی از واژگان زبان عربی)، (میرحسینی، ۱۳۹۳، صص ۱٤۷-۱٤۸).

www.SID.ir

Archive of SID

بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، ماده ثنایی «قض» در زبان آفریقایی- آسیایی باستان به معنای «بریدن» و «از هم جدا کردن» است (Orel & Stolbova, 1994 pp. 340 & 348 & 352). همچنین سابقه کاربرد این ریشه را می‌توان به زمانی دورتر نیز برده و در زبان بازسازی شده‌ی نوستراتیک که مادر زبان آفریقایی- آسیایی باستان و دیگر خانواده‌های زبانی همچون هند و اروپایی، اورال- آلتایی و... است، نیز مشاهده نمود (Dolgopolsky, 2008, p.953). بدون شک قدمت بسیار این ریشه ثنایی و حضور آن در طیف گسترده‌ای از خانواده‌های زبانی جهان، حاکی از گستره وسیع کاربرد این واژه در بستر تاریخی و جغرافیایی است. به این ترتیب بنا بر اطلاعات زبان‌شناختی، این ریشه قدیمی در زبان نوستراتیک و سپس در زبان آفریقایی- آسیایی باستان، به صورت ثنایی و با افاده معنای «بریدن/ از هم جدا کردن» به حیات خویش ادامه داده و سپس وارد شاخه‌های گوناگون این زبان باستانی همچون سامی باستان شده است.

نکته حائز اهمیت در انتقال «قض» از زبان آفریقایی- آسیاییِ باستان به زبان سامیِ باستان، تبدیل این ماده ثنایی به ثلاثی است که یکی از ویژگی‌های خاص زبان سامی در مقایسه با زبان مادر است (Oleary, 1923, pp. 176-177). به منظور ثلاثی شدنِ ریشه «قض»، گاه حرف علّه به میانه آن اضافه شده و در نتیجه فعل اجوفِ «قَاضَ یَقیضُ» (قیض) ساخته شده است. نیز گاهی حرف علّه به انتهای ریشه ثنایی اضافه گشته و در نتیجه باعث ساخت فعل ناقصِ «قَضَی یَقضِی» (قضی) شده است. همچنین مسیر دیگر برای ثلاثی شدنِ ریشه «قض»، مضاعف ساختن حرف بی‌صدای «ض» بوده که به ساخت فعل ثلاثی «قَضَّ یَقُضُّ» (قضض) منجر شده است. از دیگر مسیرهای ثلاثی‌سازی ریشه «قض» نیز اضافه شدن آوندها به آن است که نمونه‌ای از آن را می‌توان در اضافه شدن پسوند «ب» و ساخت ریشه ثلاثی «قضب»؛ و همچنین اضافه شدن میانوند «ر» و ساخت ریشه ثلاثی «قرض» مشاهده کرد. به این ترتیب، به رغم قبول وجود تفاوت‌های معنایی میان ریشه‌های «قیض»، «قضی»، «قضض»، «قضب» و «قرض» که انکارناپذیر است، همگی آنها از لحاظ ریشه‌شناختی حالت‌های تطوریافته

www.SID.ir

Archive of SID

یک ریشه ثنایی مشترک هستند که از طرق گوناگونی «ثلاثی» گشته و بر اثر یک تغییر واگرا[۹]، در معانی ویژه‌ای منحصر گشته‌اند.

گذشته از ارتباط معنایی این ریشه‌های ثلاثی با ریشه ثنایی «قض» که از حوصله این بحث خارج است، ارتباط معنایی میان ریشه ثلاثی «قرض» با ریشه ثنایی «قض» را بایستی در کارکرد معنایی آوند «ر» و آورده جدید آن برای ساخت ریشه «قرض» پیجویی کرد. به طور خلاصه، یکی از کارکردهای آوند «ر»، افاده معنای «صیرورت» (از حالتی به حالت دیگر درآمدن) و به طور ویژه، «صیرورت از حالت عام به حالت خاص» (تخصیص معنایی) است (Orel & Stolbova, 1994, p.442) که در این صورت، اضافه شدن این آوند به ریشه ثنایی، علاوه‌بر ایفای نقش در ساخت ریشه ثلاثی (کارکرد صرفی)، باعث تخصیص معنای عامِ ریشه ثنایی در انتقال به ریشه ثلاثی می‌شود (کارکرد معنایی). این، همان تحول معنایی است که در انتقال از «قض» به «قرض» نیز رخ داده و معنای مطلق «بریدن» را به معنایِ تخصیص‌یافته‌ی «نوع خاصی از بریدن» تبدیل کرده است. به این ترتیب اگرچه سخنِ اغلب لغت‌شناسان مسلمان که ریشه ثلاثی «قرض» را به معنای «بریدن» دانسته‌اند، فی حد ذاته صحیح است، اما دقت خلیل فراهیدی و به تبع او راغب اصفهانی که «قرض» را «نوع خاصی از بریدن» دانسته‌اند (ابن احمد، ۱٤۱۰ق، ج۵، ص٤۹؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص٦٦٦؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج۵، ص۳۰۷)، در خور توجه و ستایش است.

در مرحله بعد، ریشه «قرض» بر اثر یک تحول معنایی که از میان زبان‌های سامی تنها در زبان عربی رخ داده است، معنای جدیدی به خود گرفت که در نهایت منجر به ساخت معنایِ اقتصادیِ «إقراض» (تملیک مال به دیگری به نیت آنکه بدل آن پس داده شود) شد. همانگونه که گذشت، مروری بر معاجم زبان عربی حاکی از آن است که لغت‌شناسان مسلمان، «قرض» را به معنای «تملیک مال ...» گرفته‌اند. این در حالی است که مروری بر آیات قرآن کریم و نیز عطف توجه به کاربردهای ثبت شده از این ماده در معاجم، حاکی از این واقعیت است که این ماده هیچ‌گاه در صیغه ثلاثی مجرد، چنین معنای اقتصادی را افاده نکرده و تنها در معنای «بریدن» مورد استفاده قرار گرفته است. در مقابل، تنها شاهد کاربرد صیغه ثلاثی مزید «إقراض» برای افاده این معنای اقتصادی

www.SID.ir

Archive of SID

هستیم. بر این اساس، ساخت «إقراض» از ریشه «قرض» تنها مرهون ضمیمه شدنِ معنای «بریدن» به معنای باب إفعال (یعنی تعدیه: متعدّی کردنِ فعل لازم) نیست. به بیانِ دیگر، منضمّ شدنِ معنای «بریدن» به معنای «تعدیه»، ظرفیت افاده معنای «تملیک مال...» را ندارد و به این ترتیب بایستی در پی کشف حلقه واسطه میان فعل ثلاثی مجردِ «قرض» (بریدن) با فعل ثلاثی مزیدِ «إقراض» (تملیک مال ...) بود. آنچه می‌تواند حلقه واسط میان این دو باشد، فعل ثلاثی مجردِ «قرض» به معنای «مالکیت» است. مبتنی‌بر این صورت‌بندی، ماده «قرض» بر اثر یک تحول معنایی، باعث ساخت معنای «مالکیت/ مالک شدن» از معنای «بریدن» شده است. سپس با ورود این ماده به باب إفعال که کارویژه‌ی آن «تعدیه» است، شاهد ساخت معنای «تملیک» از معنای «مالکیت» هستیم.

این صورت‌بندی یعنی انتقال از معنای «بریدن» به «مالک شدن» را می‌توان در دیگر ساخت‌های زبان عربی نیز نشان داد. به عبارت دیگر می‌توان همین فرآیند ساخت معنا را در ریشه‌ای دیگر از زبان عربی ارائه کرد و چنین نتیجه گرفت که بر پایه شواهد، با طرز فکری رایج و شایع در فرهنگ عربی مواجه‌ایم که به معناسازی‌های مکرر از یک طرز تلقی انجامیده است. نمونه‌ای از این دست را می‌توان در واژه «بضع» سراغ گرفت که در زبان‌های سامی، معنای «بریدن و شکافتن» دارد (مشکور، ۱۳۵۷، ج۱، ص۷۱؛ کمال‌الدین، ۱٤۲۹ق، ص۸۳؛ Gesenius, 1939, p.902؛ Zammit, 2002, p.95). در زبان عربی نیز کاربردهای فراوانی در این معنا قابل مشاهده است (ابن احمد، ۱٤۱۰ق، ج۱، ص۲۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص۱۲۹؛ ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ج۸، ص۱۲)، اما شایان توجه آنکه معنای «مال و دارایی» نیز به خود می‌گیرد (ابن احمد، ۱٤۱۰ق، ج۱، ص۲۸٦؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص۱۲۸؛ ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ج۸، ص۱۵). بر این اساس، طرز تلقی عرب شبه‌جزیره از مال و مالکیت به این شکل صورت‌بندی می‌شود که این قوم، محیط پیرامونی خود را محلّی مشتمل‌بر انبوهی از دارایی‌ها و امکانات می‌بیند که او با ورود به این عرصه طبیعی می‌تواند قطعه‌ای از آن را جدا کرده و به عنوان دارایی، به مالکیت خویش درآورد. نمونه واضحی از همین رویکرد را می‌توان در جوامع انسانیِ شکارگر همچون مردمان بادیه شبه‌جزیره عربستان مشاهده کرد که بر اساس همین نگرش، به حیات اقتصادی خویش ادامه می‌دادند.

www.SID.ir

Archive of SID

در دیاگرام ذیل، فرآیند ساخت معنای اقتصادیِ قرض از نخستین ریشه بازسازی شده آن نمایش داده شده است:

قض(بریدن) >>> قرض(نوع خاصی از بریدن) >>> قرض(مالک شدن) >>> اِقراض(تملیک کردن)

اضافه شدن آوند بروز تحول معنایی رفتن به باب تعدیه

۲-۳. مفهوم‌شناسی قرض نزد فقها

در این قسمت، یکسانی مفهوم «قرض» نزد فقها با مفهوم «دهش» نزد انسان‌شناسان به صورت گذرا به بحث گذارده می‌شود.

فقها «قرض» را هر مالی دانسته‌اند که به فرد دیگری داده می‌شود و در مقابل، مثل آن به ذمه مقترض می‌آید. به بیان دیگر «قرض» تملیک کردن مال به دیگری به شرط ضمان است که در این صورت قرض‌گیرنده متعهد می‌شود که مثل آن مال یا قیمت آن را بازپس دهد (علامه حلی، بی‌تا، ص۱۱۱؛ شهید ثانی، ۱٤۱۰ق، ج٤، ص۱۲؛ امام خمینی، ۱٤۰۳ق، ج۱، صص ٦٥۱-٦٥۲). همین معنا از قرض را می‌توان در تفاسیری که با رویکرد فقهی نگاشته شده‌اند نیز مشاهده نمود (برای نمونه، ر.ک: حسینی جرجانی، ۱٤۰٤ق، ج۲، ص۱٦۱؛ فاضل مقداد، ۱٤۱۹ق، ج۲، ص۵۸؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج۱، ص٤٥۲). به این ترتیب بررسی «قرض» در لسان فقها، پژوهشگر را به این نتیجه می‌رساند که می‌توان معادل مفهوم انسان‌شناختی «دهش» در جوامع اسلامی را در همین مفهوم پیجویی کرد.

مبتنی‌بر آنچه گذشت نبایستی معادل مفهوم انسان‌شناختیِ «هدیه» را در مفاهیمی چون «هبه»، «ودیعه» (امانت) و «عاریه» جستجو نمود؛ زیرا شرط بازپس‌دهی در «هبه»، نه در زبان عرفی و نه در اصطلاح فقهیِ آن قابل رویت نیست (شهید ثانی، ۱٤۱۰ق، ج۳، ص۱۹۲؛ امام خمینی، ۱٤۰۳ق، ج۲، ص٥٦). این در حالی است که بازپرداخت امری اجتناب‌ناپذیر در مبادله هدیه‌ای و همچنین در قرض است. در «ودیعه» نیز تنها قرار است که گیرنده بدون تصرف در مال، به نگهداریِ آن اقدام نموده و بعد از مدتی آن را پس دهد (علامه حلی، بی‌تا، ص۱۰۵؛ امام خمینی، ۱٤۰۳ق، ج۱، ص٥۹٦). این در حالی است که چه در هدیه و چه در قرض شاهد تملیک مال به گیرنده هستیم که به او اجازه تصرف در آن را می‌دهد. «عاریه» نیز آن است که انسان مال خود را به

www.SID.ir

Archive of SID

دیگری بدهد که از آن استفاده نماید و در عوض، چیزی هم از او نگیرد (علامه حلی، بی‌تا، صص۱۰۵-۱۰۶؛ شهید ثانی، ۱٤۱۰ق، ج٤، ص۲۵۵؛ امام خمینی، ۱٤۰۳ق، ج۱، ص۵۹۱). بنابراین یکی از مهمترین مؤلفه‌های معنایی «دهش» و «قرض» که همانا جبران و تلافی آن است، در «عاریه» وجود ندارد.

نتیجه آنکه مفهوم «قرض» را می‌توان مبتنی‌بر مطالعات لغوی، تفسیری و فقهی، معادل مفهوم انسان‌شناختی «دهش» دانست. بدین ترتیب بازخوانی مفهوم «قرض» در پرتو مطالعات انسان‌شناختی پیرامون مبادله هدیه‌ای، تلاشی سودمند و بایسته است که می‌تواند زوایای فرهنگی این پدیده اقتصادی را روشن سازد.

۲-٤. بازخوانی «قرض» مبتنی‌بر مفهوم انسان‌شناختی «هدیه»

مبتنی‌بر بحث‌هایی که پیرامون مبادله هدیه‌ای مطرح ساختیم، لازم است به بازخوانی مفهوم «قرض» مبتنی‌بر مفهوم «دهش» بپردازیم. زوایای انسان‌شناختی مفهوم «قرض» را بایستی در ابعاد «ارکان» و «کارکردها» مورد بررسی و مداقه قرار داد:

الف) ارکان قرض: قرض مبادله اقتصادی است که در آن، کالایی توسط یک فرد (مقرض) به فرد دیگر (مقترض) داده می‌شود و پس از گذشت مدت زمانی، گیرنده نیز کالایی با همان جنس و مقدار در پاسخ به آنچه دریافت کرده، بازپس می‌دهد. به این ترتیب، تحقق خارجی «قرض» را بایستی در سه رکن «دادن»، «دریافت کردن» و «جبران نمودن» مورد توجه قرار داد که اخلال در هر یک از آنها منجر به عدم تحقق آن می‌گردد. بنابراین «بازپرداخت» در تعریف انسان‌شناختی از قرض، امری قابل انتظار از سوی مقرض بوده و جبران نمودن دهش از ارکان اصلی این معامله اقتصادی محسوب می‌گردد.

ب) کارکردهای قرض: قرض همچون دیگر مبادلات هدیه‌ای دارای کارکردی اجتماعی است که طبیعی است در مطالعات لغوی، تفسیری و فقهی با توجه به ماهیت هر یک از آنها، از آن سخنی به میان نیامده باشد. نگاهی انسان‌شناختی به این نوع از تعامل اقتصادی گویای این واقعیت است که طرفین این مبادله تنها در پی دستیابی به کالاهای مورد نیاز خویش نیستند؛ زیرا بی‌گمان دستیابی به کالاهای مورد نیاز از طریق

www.SID.ir

Archive of SID

دیگر مبادلات اقتصادی نیز امکان‌پذیر است. به این ترتیب برخلاف معاملاتی که شاهد عطف توجه طرفین مبادله به خودِ کالاها و محصولاتِ جابجا شده هستیم، در «قرض» شاهد توجه طرفین به روابط اجتماعی و تعمیق آن می‌باشیم. به بیان دیگر هدف اصلی از این معامله اقتصادی، ایجاد ارتباطات اجتماعی، حفظ، گسترش و تعمیق آن است و از این رهگذر کالاها نقش ابزاری و طریقی -نه موضوعی- برای دست‌یابی به این هدف را برعهده دارند. به این ترتیب «قرض» به مثابه یک مبادله اقتصادی دلالتی روشن بر نقش بی‌بدیل اقتصاد در مناسبات اجتماعیِ جوامع مسلمان دارد. در نتیجه آنچه در مبادلاتی چون مبادله کالا به کالا یا مبادلات پولی قابل مشاهده است، رابطه خود کالاها با یکدیگر است که در قالب یک ارتباط کمی با یکدیگر نگریسته می‌شوند. این در حالی است که در «قرض» به دلیل جابجاییِ کالاها با دهش‌ها و جبران‌های متوالی، وابستگی تنگاتنگی میان مقرض و مقترض ایجاد می‌شود. بنابراین آنچه در این مبادلات قابل مشاهده است، رابطه میان مبادله‌گران (مقرض و مقترض) است که به جای اهمیت دادن به کمیت کالاها، کیفیت روابط و مناسبات اجتماعی را مطمح نظر خویش قرار می‌دهند.

۳. بازتاب مفهوم «قرض» در قرآن کریم

اینک نوبت آن فرا رسیده که نسبت کاربردهای قرآنیِ مفهوم «قرض» را با مؤلفه‌های معنایی و انسان‌شناختی این مفهوم مورد سنجش قرار دهیم. توجه به آیات قرآن کریم حاکی از وجود سه نکته تأمل برانگیز پیرامون این مفهوم اقتصادی است:

۱. در تمامیِ آیات شش‌گانه‌ای که ماده «قرض» در معنای اقتصادی آن به کار رفته است[۱۰]، شاهد باهم‌آیی صیغه ثلاثی مزید «إقراض» با ترکیب وصفی «قَرضَاً حَسَناً» (البقره: ۲٤٥؛ المائده: ۱۲؛ الحدید: ۱۱ و ۱۸؛ التغابن: ۱۷؛ المزمل: ۲۰) هستیم (عبدالباقی، ۱۳۸٤، ص٦٦٦) که با توجه به کارکرد نحوی آن، مبیِّن شیوه خاصی از اقراض است (صادقی تهرانی، ۱۳٦٥، ج٤، ص١٥٦؛ درویش، ١٤١٥ق، ج۱، ص۳٦۳؛ صافی، ١٤١٨ق، ج۲، ص٥١٩؛ نیز برای مشاهده طیفی از معانی

www.SID.ir

Archive of SID

ترکیب وصفی «قرضاً حسناً»، ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۶۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۶، ص۵۰۰).

۲. نقطه اشتراک دیگری که در تمامی این آیات قابل مشاهده است، بحث از تحقق اقراض در قالب قرض دادن به خدای متعالی است. به بیان دیگر خداوند در تمامی این آیات خود را به مثابه یکی از طرفین این مبادله هدیه‌ای - یعنی مقترض- معرفی می‌کند. همانگونه که در مباحث پیشین گذشت، قرض همچون دیگر مبادلات مالی بیانگر نوعی رابطه اقتصادی میان افراد انسانی است که منجر به جابجایی ثروت میان آنها می‌شود. بنابراین هنگام سخن گفتن از «قرض» در حال گفتگو درباره یک عملکرد کاملاً فیزیکی و مادی -نه متافیزیکی و فرامادی- هستیم که بین انسان‌ها اتفاق می‌افتد. در نتیجه قرار گرفتن خداوند به مثابه یکی از طرفین این مبادله، بایستی حاوی پیام مهمی باشد که توجه مفسران را به خود جلب کرده است. اگرچه گروهی از مفسران، قرض دادن به خدای متعالی را «انفاق در راه خدا» تفسیر نموده‌اند (برای نمونه: طوسی، بی‌تا، ج۲، ص۲۸۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۶۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج۴، ص۱۳۱؛ مراغی، بی‌تا، ج۲، ص۲۱۱؛ بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۲۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۲۸۴)، اما رواج کاربست «انفاق فی سبیل الله» در دیگر آیات قرآن کریم، پذیرش این نظر تفسیری را بسیار دشوار می‌کند. در مقابل، گروه دیگری از مفسران قرض دادن به خدای متعالی را به معنای انجام این مبادله با بندگان خدا -و نه شخص خدا- تفسیر نموده‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۵۶۶؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۱۶۲؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج۲، صص ۳۶۰-۳۶۱). در این صورت یاد کردن از خدا به جای بندگانش به مثابه مقترض، به منظور بالا بردن ارزش جایگاه قرض از سوی ذات احدیت و به عنوان تشویقی بر انجام آن صورت گرفته است.

۳. نکته جالب دیگر در این آیات وجود وجه تشویقی و تحریضی در تمامی آنهاست که به دو صورت بیان شده است:

www.SID.ir

Archive of SID

الف) خداوند در آیه بیستم سوره مزمل ایمان‌آورندگان را به اِقراض حَسَن به خدا امر فرموده و سپس با گزاره «وَ ما تُقَدِّمُوا لأنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدُوهُ عِندَ الله»، نتیجه این عمل صالح را بیان می‌دارد. نکته جالب توجه در این آیه آن است که آنچه به عنوان پاسخ الهی در قبال اقراضِ مؤمنان تصویر گشته، دقیقاً همان چیزی است که آنها از پیش فرستاده‌اند. به بیان دیگر این آیه به صراحت بیان می‌دارد که آنچه –نه بیشتر و نه کمتر– از پیش فرستاده‌اید را نزد خدا خواهید یافت. به این ترتیب این بیان قرآنی دقیقاً اشاره به ماهیت «قرض» داشته و بر بازپَس‌دهیِ برابر، دلالت صریح دارد.

ب) این در حالی است که خدای متعالی در آیه دوازدهم سوره مائده، نتیجه اقراض حسن به خدا را پاک شدن گناهان و ورود به بهشت معرفی نموده و در باقی آیات چهارگانه نیز به صورت سربسته، خود را بر جبران مضاعف آنچه به او داده شده است، متعهد می‌سازد.

نکته قابل توجه در گونه دوم، جبران و تلافی اقراض بندگان به خدای متعالی به صورت چند برابری و تضاعفی است. به بیان دیگر خداوند در این آیات در مقام بیان این حقیقت است که قرض دادن به او علاوه‌بر آنکه موجب ایجاد رابطه‌ای وثیق با او می‌شود، سود قابل ملاحظه‌ای را نیز عائد طرف مقابل (مقرض) می‌سازد. در واقع، در حالی که «اصل جبران و تلافی» در مبادله قرض بیانگر الزام مقترض بر جبران نمودن چیزی مساوی با شیءِ دریافتی است، خداوند در این آیات خود را متعهد به بازپرداخت چندبرابری در ازای آنچه دریافت داشته است می‌نماید.

در تحلیل چرایی این رخداد می‌توان گفت که قرآن کریم در پی آن است که از خلال این آیات و با قرار دادن خدا به عنوان مقترض، به تشویق مردم به ادامه و گسترش این تعامل اقتصادی در جامعه اسلامی بپردازد. از همین رهگذر اگرچه جبران قرض در بستر انسان‌شناختی مبادلات هدیه‌ای بدون هرگونه زیادت و افزایش رخ می‌دهد، اما پاداش چند برابری خدا نسبت به مقرضان که جبرانی الهی است، بستر را برای احیا و توسعه این مبادله اقتصادی فراهم می‌آورد. همچنین تشویق اهل بیت(ع)

www.SID.ir

Archive of SID

مبنی‌بر استحباب بازپرداخت قرض بیش از میزان دریافتی نیز بر همین نکته تأکید دارد که اگرچه قرض در بستر انسان‌شناختی خود، دریافت‌کننده را تنها به بازپرداخت مساوی ملزم می‌سازد (جهت مشاهده روایات: کلینی، ١٤٠٧ق، ج٥، ص٢٥٥؛ طوسی، ١٤٠٧ق، ج٦، صص ٢٠٠-٢٠٢؛ طوسی، ١٣٩٠ق، ج٣، صص ٩-١١؛ حرعاملی، ١٤٠٩ق، ج١٨، صص ٣٥٢-٣٦٠)، اما معصومین(ع) با این رهنمود تلاش نموده‌اند تا با تداوم‌بخشی به حیات قرض، زمینه را جهت تأمین هدف اصلی آن که همانا استحکام و تعمیق روابط اجتماعی میان مؤمنان است، فراهم سازند. به این ترتیب قرآن کریم و معصومین(ع) در پی آن هستند که مخاطبان را از منطق‌های اقتصادی متعارف که آنها را به سودمحوری و دستیابی به اموال بیشتر فرامی‌خواند، دور نموده و به جابجا نمودن این رویکرد صرفاً اقتصادی با رویکردی اقدام نمایند که بیش از عطف توجه به سود اقتصادی، در پی تثبیت روابط و مناسبات اجتماعی است. نهی شدید قرآن کریم از رباخواری را نیز می‌توان در همین بستر مورد توجه قرار داد. بر همین اساس خداوند به این حقیقت توجه می‌دهد که اگرچه در مبادله قرض شاهد جابجایی سود مادی اقتصادی -آنچنان که در دیگر مبادلات اقتصادی وجود دارد- نیستیم اما ارزش ایجاد، حفظ و گسترش همکاری‌های جمعی بیش از آن است که به وصف آید. از همین روی است که خدای متعالی به منظور توسعه و رواج این مبادله اقتصادی در جامعه اسلامی، خود، جبرانِ آن را بر عهده می‌گیرد.

همچنین چه بسا روایات صادره از اهل بیت(ع) که قرض را بر صدقه تفضیل بخشیده‌اند (برای نمونه: کلینی، ١٤٠٧ق، ج٤، صص ١٠ و ٣٣-٣٤؛ صدوق، ١٤١٣ق، ج٢، صص ٥٨ و ٦٧؛ حر عاملی، ١٤٠٩ق، ج٩، صص ٢٤٧،٣٠٠ و ٤١١)، به کارکرد انسجام بخشی این مبادله اقتصادی در جامعه اسلامی بازگردد. قرض علاوه‌بر آنکه همچون صدقه موجب گشایش در معیشت دیگر مؤمنان می‌شود، به دلیل ایجاد وضعیت دوسویه رفت‌وبرگشتی میان آنها موجبات تحقق همبستگی‌ها و پیوندهای اجتماعی را فراهم می‌آورد.

www.SID.ir

Archive of SID

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این نوشتار بازخوانی مفهوم نام‌آشنای «قرض» در قرآن کریم را در دستور کار خویش قرار داده و از این رهگذر تلاش نمود تا با استفاده از دستاوردهای علم انسان‌شناسی اقتصادی در حوزه «دهش» (مبادله هدیه‌ای)، به تبیین کارکرد بی‌بدیل «قرض» در جامعه اسلامی بپردازد.

«دهش» در علم انسان‌شناسی اقتصادی، بر گونه خاصی از مبادله اقتصادی اطلاق می‌شود که مبادله‌گران از طریق «تملیک اموال خویش به یکدیگر و جبران آن بعد از مدتی» در مسیر ایجاد، حفظ و تقویت همکاری‌های جمعی حرکت می‌کنند. به این ترتیب طرفین این مبادله برخلاف دیگر مبادلات اقتصادی رایج، به جای اهتمام بر دستیابی به اموال بیشتر، در پی دستیابی به روابط اجتماعی گسترده‌تر و عمیق‌تر از طریق جابجایی دارایی‌های خویش هستند. بنابراین کالاها و اموال تنها به مثابه ابزار و طریقی مناسب در راستای پی‌ریزی جامعه‌ای منسجم‌تر و همبسته‌تر نگریسته می‌شوند.

در گام بعد، با ارائه شواهد کافی و با ابتنای بر مطالعات لغوی، تفسیری و فقهی، وجود خوانش دهشی از مفهوم «قرض» در سنت مطالعات اسلامی مورد تأکید قرار گرفت. به تفصیل بیان شد که تمامی مؤلفه‌های معنایی مفهوم انسان‌شناختی «دهش» را می‌توان در «قرض» نیز مشاهده نمود. از این رهگذر، وجود مؤلفه‌های معنایی (الف) دادن یک مال به دیگری و دریافت کردن و بازپس دادن آن، (ب) الزام بر جبران و تلافی، و (ج) متساوی بودن جبران در مفهوم «قرض» نشان داده شد.

مبتنی‌بر این خوانش جدید، نباید کارکرد «قرض» را تنها در تأثیرات معنوی آن برای مُقرض (کسب ثواب) و حل مشکلات مالیِ مقترض خلاصه کرد؛ بلکه این مبادله اقتصادی دارای نقشی منحصر به فرد در ایجاد رابطه‌ای وثیق میان طرفینِ این مبادله است. خداوند متعال با تبیین جایگاه قرض و قرار دادن خویش به عنوان مقترض، در پی دور نمودن مخاطبان خویش از منطق‌های اقتصادی متعارفی است که انسان‌ها را به سودمحوری و داشتن نگاهی موضوعی و اصالت‌بخش به اموال و دارایی‌ها ترغیب می‌نماید. در مقابل، خدای متعالی با تشویق به اقراض، خواستار عطف توجه مؤمنان به تثبیت روابط و مناسبات اجتماعی در جامعه اسلامی است.

www.SID.ir

Archive of SID

یادداشت‌ها

۱. یادکرد این نکته خالی از لطف نیست که پرداخت‌های مالی همچون انفاق، زکات و صدقه، در حوزه مبادلات اقتصادی جای نمی‌گیرند؛ زیرا تمامی آنها دلالت بر جابجایی‌های یک‌سویه مالی –و نه دو سویه– دارند.

۲. «انسان‌شناسی اقتصادی» (Economic Anthropology) علمی است که به توصیف و تحلیل زندگی اقتصادی جوامع بشری مبتنی‌بر مطالعه شیوه تولید، مبادله و مصرف محصولات میان آنها می‌پردازد (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۸۰، ص۳۵۳؛ Carrier, 2005, p.3؛ Kottak, 2002, p.168).

3. Gift Exchange

٤. اگرچه انسان‌شناسان بسیاری در این حوزه به پژوهش پرداخته‌اند، اما مارسل‌موس انسان‌شناس فرانسوی مهمترین اندیشمندی است که در سال ۱۹۲۰ میلادی اهمیت هدیه را کشف کرده و با نگاشتنِ کتاب «رساله‌ای درباره هدیه» سعی کرد تا یک شالوده تئوریک برای فهم ماهیت هدیه بنا نماید (کوپانس، ۱۳۹۰، صص ۱۰٦–۱۰۷؛ ریویر، ۱۳۹۰، صص ۱۳٦–۱۳۷؛ دوپویی، ۱۳۸۵، صص ۹۳–۹٤).

5. Dvpvyy
6. Eriksen & Nielsen
7. Vay Volv

۸. این زبان باستانی که سابقه‌ای دوازده هزار ساله دارد، به عنوان مادر یک خانواده گسترده زبانی محسوب می‌شود که شامل زبان‌های سامی باستان، بربری، مصری، چادی و کوشی است (Orel & Stolbova, 1994).

۹. جهت مطالعه پیرامون تغییر واگرا (Split Change)، ر.ک: Campbell, 1998, pp. 22-24.

۱۰. روشن است که کاربرد ماده «قرض» در آیه شریفه «... و إذا غَرَبَت تَقرِضُهم ذاتَ الشِّمالِ ...» (الکهف: ۱۷) ارتباطی با موضوع این پژوهش ندارد.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱٤۱۰ق)، *متشابة القرآن و مختلفة*، قم: بیدار.

www.SID.ir

Archive of SID

ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغه*، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱٤۱٤ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الصادر.

ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱٤۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (بی‌تا)، *الفروق اللغویة*، به تحقیق محمد ابراهیم سلیم، مصر: دارالعلم و الثقافه.

اریکسون، توماس و فین نیلسن (۱۳۸۷)، *تاریخ انسان‌شناسی از آغاز تا امروز*، مترجم: علی بلوکباشی، تهران: گل آذین.

بانوی اصفهانی، سیده نصرت‌امین (۱۳٦۱)، *مخزن العرفان*، تهران: نهضت زنان مسلمان.

بلاغی، محمدجواد (۱٤۲۰ق)، *آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.

بیک‌محمدی، جواد (۱۳۹۱)، *قرض و قرض‌الحسنه*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱٤۰۷ق)، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، به تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱٤۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).

حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱٤۰٤ق)، *آیات الاحکام*، به تحقیق ولی‌الله اشراقی، تهران: نوید.

خلیل ابن احمد (۱٤۱۰ق)، *العین*، قم: هجرت.

درویش، محی‌الدین (۱٤۱۵ق)، *اعراب القرآن و بیانة*، سوریه: دارالارشاد.

دوپویی، فرانسیس (۱۳۸۵)، *انسان‌شناسی اقتصادی*، مترجم: محدثه محب‌حسین، تهران: علم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱٤۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، به تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم.

ریویر، کلود (۱۳۹۰)، *درآمدی بر انسان‌شناسی*، مترجم: ناصر فکوهی، تهران: نی.

شهید ثانی، زین‌الدین عاملی (۱٤۱۰ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: منشورات مکتب الداوری.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳٦۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن، بالقرآن و السّنة*، قم: فرهنگ اسلامی.

صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱٤۱۸ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت: دارالرشید – مؤسسه الایمان.

www.SID.ir

Archive of SID

صدوق، محمد بن علی (۱٤۱۳ق)، *من لا یحضرة الفقیة*، به تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱٤۱۷ق)، *تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)*، تهران: ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱٤۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، به تحقیق سیداحمد حسینی، تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، به تحقیق حسن خرسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن (۱٤۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، به تحقیق حسن خرسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۸٤)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قم: اسلامی.

عسکری خانقاه، اصغر و محمدشریف کمالی (۱۳۸۰)، *انسان‌شناسی عمومی*، تهران: سمت.

علامه حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا)، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، به تحقیق سیداحمد حسینی و شیخ هادی یوسفی، بیروت: مجمع الذخائر الاسلامیه.

فاضل مقداد، جمال‌الدین (۱٤۱۹ق)، *کنز العرفان فی فقة القرآن*، به تحقیق سیدمحمد قاضی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱٤۱۱ ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا)، *المصباح المنیر*، بیروت: المکتبه العلمیه.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱٤۲٦ق)، *القاموس المحیط*، به تحقیق محمدنعیم العرقسوسی، دمشق: مؤسسه الرساله.

قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱٤۰۷ق)، *الکافی*، به تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

www.SID.ir

Archive of SID

کمال‌الدین، حازم‌علی (١٤٢٩ق)، *معجم مفردات المشترک السامی فی اللغة العربیة*، قاهره: مکتبة الآداب.

کوپانس، ژان (۱۳۹۰)، *درآمدی بر مردم‌شناسی و انسان‌شناسی*، مترجم: حسین میرزایی، تهران: ثالث.

مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

معین، محمد (١٣٦٢)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران: مرتضوی.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (١٤٠٣ق)، *تحریر الوسیله*، قم: دارالأنوار.

موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی (١٤٠٩ق)، *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اهل‌البیت(ع).

میرحسینی، یحیی (۱۳۹۳)، «کارکرد اجتماعی حرفه قَصَص در سده‌های نخستین اسلامی، کوششی برای تحلیل زبان‌شناسانه تاریخ یک انگاره»، *صحیفه مبین*، شماره ٥٦، صص ۱۳۳-١٦٥.

وای ولو، فرانک (۱۳۷۸)، *انسان‌شناسی فرهنگی*، مترجم: علیرضا قبادی، همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.

هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۷۸)، *قرض‌الحسنه و آثار اقتصادی آن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Brun.S (1895). *Dictionarium Syriaco–Latinum*, Beirut.

Campbell, L (1998). *Historical Linguistics*, Cambridge/Massachusetts: The MIT Press.

Carrier, J. G. (2005). Introduction. *A Handbook of Economic Anthropology*.

Costaz, L (2002). *Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.

Dolgopolsky, A (2008). *Nostratic Dictionary*. Cambridge: McDonald Institute for Archaeological Research.

Gesenius, W (1939). *A Hebrew & English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford.

Heady, P (2005). Barter, *A Hand Book of Economic Anthropology*.

Hunt, R. C. (2005). 18 One-way Economic Transfers. *A Handbook of Economic Anthropology*, 290.

www.SID.ir

Archive of SID

Jastrow, A (1903). "Dictionary of the Targumim, The Talmud Babli & Yerushalmi, & the Midrashic Literature, by Marcus Jastrow." *I—II (London-New York)*.

Kottak, C P (2002). Cultural Anthropology, Boston: McGraw-Hill.

Leslau, W (1987). *Comparative Dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic): Ge'ez-English, English-Ge'ez, With an Index of the Semitic Roots*. Otto Harrassowitz Verlag.

Mauss, M (2002). *The Gift*, London & New York: Routledge.

O'Leary, P. D. L (1923). *Comparative Grammar of the Semitic Languages*. Kegan, Trench, Trubner.

Orel, V. E., & Stolbova, O. V. (1994). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*. Brill.

Strathern, A J & Stewart, P J (2005). *Ceremonial Exchange*, A Hand Book of Economic Anthropology, UK: Edward Elgar.

Yan, Y (2005). *The Gift & Gift Economy*, A Hand Book of Economic Anthropology, UK: Edward Elgar.

Zammit, M. R. (2002). *A Comparative Lexical Study of Qur'ānic Arabic* (Vol. 61). Brill.

www.SID.ir

کارگاه‌های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش نرم‌افزار Word برای پژوهشگران



روش تحقیق کمی



آموزش مهارت‌های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI